

بررسی «سلطانیات» در مکتوبات مولوی و منشآت جامی

دکتر اسماعیل شفق

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا

فروزان آزادبخت

دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی

چکیده

یکی از انواع نثر فارسی، مراسلات درباری و نامه های بزرگان است. در مکتوبات مولانا و منشآت عبدالرحمن جامی دسته‌ای از نامه ها هستند که در این پژوهش به عنوان (سلطانیات) مورد بررسی قرار گرفته اند. تعریف سلطانیات و تاریخچه آن در ادب فارسی و نیز بررسی شکلی و محتوایی نامه‌های این دو چهره سرشناس ادب و عرفان مقوله‌هایی است که در این پژوهش به آنها پرداخته شده است. نیز بازتاب شخصیت این بزرگان در سلطانیات آنها و همچنین انعکاس مسایل اجتماعی بررسی شده اند.

از آن جا که دیگر آثار مولانا و جامی غالباً صبغه تعلیمی داشته و برخی از جنبه های اجتماعی و خصوصی شخصیت آنها ممکن است پنهان مانده باشد، لذا پرداختن به نامه‌های آنها که صریح و شفاف و دور از پیچیدگی‌های استعاری و بلاغی شاعرانه‌اند، می‌تواند زوایای دیگری از شخصیت آنها را آشکار سازد. روش کار به صورت تحلیلی است و داده‌ها از منظر شکلی و محتوایی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. نتیجه حاصل از این پژوهش مشخص می‌کند که به لحاظ شکلی، نثر مولانا آمیخته با سجع و دیگر تکلفات منشیانه است، اما جامی سلاست کلام و صراحت بیان را ترجیح داده است. هر دو عارف نامدار کوشیده‌اند که از نفوذ کلام خود برای گره‌گشایی از مشکلات و معضلات مردم استفاده کرده و از این طریق به مسؤولیت های الهی و اجتماعی خود عمل کنند.

کلید واژه ها: سلطانیات، بازتاب شخصیت، جامی، منشآت، مکتوبات، مولانا، اجتماعی.

مقدمه

نامه‌هایی که بزرگان علم و ادب در طول حیات خود گه‌گاه به انشای آن مبادرت ورزیده‌اند، در حقیقت جزئی از ذخایر گرانقدر ادبی به شمار می‌روند، که به لحاظ صراحت گفتار، بیش از سایر آثارشان حال و هوای اوضاع اجتماعی و ادبی را در خود منعکس کرده و نمایانگر چهره بی‌نقاب خالق خویش‌اند. از خلال آنها می‌توان ناگفته‌های بسیاری را دریافت. از جمله این نامه‌ها «مکتوبات مولانا جلال الدین» و «منشآت جامی» است؛ دو عارف و سخنور بزرگی که به دلیل موقعیت‌شان ناگزیر از نوشتن برخی نامه‌ها بوده‌اند، در این تحقیق از چنین نامه‌هایی به عنوان (سلطانیات) یاد می‌شود. مجموعه این نامه‌ها گونه‌ای خاص از نثر را به وجود آورده است؛ نثری منشیانه با قلمی ادیبانه که در عین حال نمایانگر عرفان اجتماعی و پویای این دو شخصیت بزرگ است. این نوع ویژه از نثر فارسی به لحاظ شکلی و محتوایی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. همچنین، حضور این دو چهره سرشناس در دو برهه حساس از تاریخ ادبیات فارسی، بر تنوع این نامه‌ها افزوده است.

آثار مولانا و جامی مورد تحقیق و بررسی بسیار قرار گرفته و درباره این دو شخصیت کتب و مقالات ارزشمندی پدید آمده است که در هر یک به گوشه‌هایی از زندگی و احوال و آثار آن بزرگان پرداخته شده است. از میان نویسندگان معاصر، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب بیشترین آثار را درباره زندگی و شخصیت و افکار مولانا خلق کرده است. آثار گران‌قدری از قبیل «پله پله تا ملاقات خدا»، «بحر در کوزه»، «سرنی»، «نردبان شکسته»، که در برخی از این آثار اشاراتی به نامه‌های مولانا نیز شده است. اما در هیچ یک از این آثار، به موضوع «سلطانیات» مولانا پرداخته نشده است. کامل‌ترین اثر درباره مکتوبات مولانا، شرح و توضیحی است که توفیق سبحانی، مصحح مکتوبات، بر آن نوشته است.

در سال‌های اخیر مقالاتی تحت عنوان «ارزش ادبی مکتوبات مولانا» (۱۳۸۳) و «چهره مولانا در آلبوم شخصی مکتوبات او» (۱۳۸۱) از دکتر غلامعلی حداد عادل در فصلنامه «فرهنگستان» به چاپ رسیده است که در آنها به زیبایی‌های ادبی مکتوبات و برخی زوایای

شخصیت مولانا، به طور کلی، پرداخته شده است. حداد عادل خود در این باره می‌گوید: «غرض از این مقاله آن است که مکتوبات را از لحاظ ادبی، در حدّ توان، به خوانندگان بشناساند.» (۱:۱۳۸۳)

همچنین درباره زندگی و آثار و احوال جامی نیز آثاری به رشته تحریر درآمده است، که یکی از برجسته‌ترین آنها کتاب «جامی» نوشته علی اصغر حکمت است. و در سال‌های اخیر (۱۳۷۷) نیز آقای نجیب مایل هروی کتاب جامی را تألیف کرده است. زحمات عصام الدین ارون بایف در تصحیح نامه‌ها و منشآت جامی ستودنی و درخور ستایش است. هر سه محقق ارجمند در شناساندن جامی گام‌های مهمی برداشته‌اند و در این پژوهش از تحقیقات آنان استفاده شده است. تلاش‌های این پژوهشگران در معرفی منشآت به جامعه ادبی در حالی صورت گرفته که در اغلب تذکره‌ها و کتب تاریخ ادبیات، هنگام معرفی آثار جامی، حتی نامی از (منشآت) هم ذکر نشده است. در عرصه مقالات نیز موضوع منشآت جامی و به ویژه «سلطانیات» او مورد توجه قرار نگرفته و پژوهشی صورت نپذیرفته است، امید است که این تحقیق فتح بابی در این زمینه باشد.

تعریف سلطانیات:

سلطانیات یکی از انواع نثر فارسی است که کمتر مورد توجه قرار گرفته و از میان ادبا به ندرت کسی درباره آن اظهار نظر کرده و یا تعریفی ارائه داده است. از معدود کسانی که به این گونه ادبی توجه داشته و تعریفی از آن ارائه داده دکتر رستگار فسایی است. او در کتاب «انواع نثر فارسی» سلطانیات را در ردیف منشورها، فرمان‌ها، فتح‌نامه‌ها، مواضع‌نامه‌ها، گشادنامه‌ها، سوگندنامه‌ها و... قرار داده و در تعریف آن گفته است: «به طور کلی می‌توان در نثر فارسی دوره اسلامی به دو نوع مکاتبات زیر توجه کرد که به قصدهای مختلف و به شیوه‌های متفاوت به نگارش در می‌آمده‌اند. الف: مکاتبات رسمی و اداری، ب: مکاتبات شخصی یا إخوانیات (۱) مکاتبات رسمی و اداری شامل انواع زیر است:

- | | |
|---------------------------|---------------------------------------|
| ۱- سلطانیات | ۶- گشادنامه ها |
| ۲- منشورها و فرمانها | ۷- مواضعنامهها |
| ۳- فتحنامهها و شکستنامهها | ۸- امان نامهها |
| ۴- مشافههنامهها | ۹- قصّه و... (رستگار فسایی، ۲۰۸:۱۳۸۰) |
| ۵- سوگندنامهها | |

«مکاتیب سلطانی به منشآت اطلاق می شود که پادشاهان به یکدیگر یا به ملوک الطوائف می نوشتند و این گونه نامه ها در برابر نامه های إخوانی قرار دارد.» (همان: ۲۰۹) بر اساس این تعریف، سلطانیات فقط منحصر به نامه هایی است که شاهان به یکدیگر و یا به ملوک الطوائف می نوشتند و نامه های اداری سایر مردم (علما، مشاهیر و...) جزء سلطانیات به شمار نیامده، هرچند که خطاب به یک سلطان نوشته شده باشند.

اما دکتر زرین کوب در تعریف سلطانیات، آن را منحصر به نامه پادشاهان به یکدیگر نکرده و عموم نامه های اداری و دیوانی را در شمار سلطانیات محسوب داشته و در مقابل آن إخوانیات را قرار داده است که اشخاص واقعی به یکدیگر می نوشتند. (۱۳۷:۱۳۸۵) بنا بر تعریف دکتر زرین کوب، سلطانیات در بر گیرنده ی تمامی نامه های اداری و دیوانی است که هویت و شخصیت نویسنده در آن نقش تعیین کننده ندارد. دکتر معین نیز سلطانیات را در مقابل إخوانیات قرار داده و سخن او به تعریفی که دکتر زرین کوب ارائه داده است، نزدیک تر است «سلطانیات جمع سلطانیّه، به معنی مکاتبات شاهی و نامه های رسمی و دولتی، در مقابل إخوانیات است» (معین، ۱۳۷۱:۱۹۱۱).

نویسنده در این پژوهش مبنا را بر تعریف دکتر زرین کوب قرارداده است که از توسع و جامعیت بیشتری برخوردار است. از این رو می توان گفت که سلطانیات مجموعه نامه ها و منشآت است که سلاطین به یکدیگر، و یا افراد صاحب نام و معروف خطاب به سلاطین و بزرگان می نوشتند.

شرایط و دستور دبیری

برای دبیر شرایط خاصی فائل بوده‌اند؛ همان‌گونه که در چهارمقاله آمده است: «دبیر باید که کریم الاصل، شریف العِرض، دقیق النظر، عمیق الفکر و ثاقب الرأی باشد، و از ادب و ثمرات آن قسم اکبر و حظّ أوفر نصیب او رسیده باشد، و از قیاسات منطقی بعید و بیگانه نباشد، و مراتب ابناء زمانه شناسد و مقادیر اهل روزگار داند، و به حطام دنیاوی و مزخرفات آن مشغول نباشد...» (نظامی عروضی، ۱۳۷۲: ۲۰) «و کاتب باید که اسرار کاتبی نیک داند و سخنهای مرموز را نیک اندر یابد.» (عنصر المعالی، ۱۳۶۸: ۲۵۳). از نامه‌های سلطانی منسوب به کاتبان درباری، نمونه‌های متعددی در تاریخ بیهقی آمده است که سادگی و روانی معمول در نثر قرن پنجم را داراست. در نامه‌های سلطانی غالباً مقدمه‌ای برای تمهید مطلب یا تأدیة معذرت نوشته می‌شد- چنان‌که از نامه‌های مسعود به خان ترکستان، نوشته بونصرمشکان و بیهقی برمی‌آید- سپس وارد مطلب می‌شدند. و غالباً از سلطان به قصد تعظیم، با صیغه فعل مجهول، تعبیر می‌کردند. و در مواقعی که شخص محتاج به معرفی بود، یا علت اقدام سلطان معلوم نبود، جملات توضیحی به طریق عطف یا ربط استعمال می‌شد (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۲۱۰-۲۰۹) — لذا سلطانیات نمونه کامل نثر اداری زمان خود بوده است.

دبیران و کاتبان در نوشتن سلطانیات، دستورالعمل‌هایی داشته‌اند. از جمله: «نامه‌ها از درگاه بسیار می‌نویسند، و هر چه بسیار گردد حرمتش بشود. باید که تا مهمی نبُود از مجلس عالی چیزی ننویسند.» (نظام الملک طوسی، ۱۳۷۰: ۸۴) «... و در عنوانات طریق اوسط نگاه دارد، و به هر کس (آن) نویسد که اصل و نَسَب و مُلک و ولایت و لشکر و خزینة او بر آن دلیل باشد.» (نظامی عروضی، ۱۳۷۲: ۲۱) «و در نامه باید که بسیار غرض و معانی، در اندک مایه سخن به کار برد.» (عنصر المعالی، ۱۳۶۸: ۲۵۳) «و در سیاق سخن آن طریق گیرد که الفاظ متابع معانی آید، و سخن کوتاه گردد، که فصحاء عرب گفته‌اند: «خیرُ الکلام ما قَلَّ و دَلَّ.» (نظامی عروضی، ۱۳۷۲: ۲۱) «و نامه خود را به استعارات و آیات قرآن و اخبار رسول علیه السلام آراسته دارد و اگر نامه پارسی بُود، پارسی مطلق منویسد که ناخوش بُود، خاصه پارسی دری که نه معروف بُود،

آن خود نباید نبشت به هیچ حال که خود ناگفته بهتر از گفته بود. و تکلف‌های نامه تازی خود معلوم است که چون باید کرد. و اندر نامه تازی سجع هنرست و خوش آید، لکن اندر نامه پارسی سجع ناخوش آید، اگر نگویی بهتر باشد» (عنصر المعالی، ۱۳۶۸: ۲۵۳). این قبیل توصیه‌ها که برای کاتبان نوشته شده است، اهمیت و دستورمندی فن ترسل درباری را به خوبی نشان می‌دهد.

هرچند که مولوی و جامی هیچ‌یک سلطان و یا دبیر سلطان نبوده‌اند، اما نامه‌های این دو عارف بزرگ از منظرهای خاصی در این تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱- ویژگی‌های ساختاری

۱-۱- ساختار سلطانیات مولانا

در مکتوبات مولانا اسلوب کلی به این شکل است که در صدر نامه عبارت «اللَّهُ مَفْتَحُ الْأَبْوَابِ» نوشته شده و در برخی موارد بدون ذکر نام خداوند است. مانند نامه‌های ۲۶ و ۲۷. سپس ذکر القاب و عناوینی دیده می‌شود که گاه بسیار مبالغه آمیز است و امرا و اشخاص شایسته آن القاب نیستند؛ نمونه این گونه القاب در نامه‌های ۲۲ و ۳۳ و ۳۷ و بسیاری نامه‌های دیگر مشاهده می‌شود. ظاهراً مولانا از به کار بردن القابِ مطمئن‌ن‌یابی نداشته است. چنان که نامه ۱۳ تماماً ذکر القاب است و هیچ موضوع یا محتوایی به جز بیان القاب ندارد «سراج الذاکرین، تاج الشاکرین، رایش مطیه النفس، فاسخ صفقه البّخس، وارث الفلاح... طالب الآخره و المناسک الفاخره، و السلام.» (رومی، ۱۳۸۹: ۷۹)

نامه‌های وی آمیزه‌ای از فارسی و عربی است و مشحون است از آیات و احادیث و ادعیه و عبارات و اشعار و امثال عربی، تا بدان اندازه که هر کس عربی نداند و با قرآن و حدیث آشنا نباشد، از مکتوبات او لذت نخواهد برد و مقصود او را به خوبی در نخواهد یافت (حداد عادل، ۱۳۸۱: ۱۰). اما این آیات و احادیث و اشعار فارسی و عربی، طوری منسجم آورده شده‌اند که جزئی از بافت متن محسوب می‌شوند. و در واقع معنای آنها مکمل معنای متن است و به گونه

ای نیست که حشو و زائد به نظر برسند. حتی در مواردی هم که قبل از آیه، عبارت «قال الله تعالی» ذکر شده است، باز هم معنی آیه با محتوای متن سنخیت کامل دارد، مانند نامه‌های ۴۴، ۴۵، ۴۸. گاه از آیات قرآنی برای ستایش فرماندار یا امیری استفاده کرده است، مانند آنچه در نامه ۱۱۴ برای درخواست استخدام پسرش شمس‌الدین به معین‌الدین پروانه (فرماندار قونیه) نوشته است: «سعادات آسمانی و کرامات ربّانی میسر و مقیّض رای عالی عالم‌آرای ملک الامرا و الخواصّ، المؤید بالقرب و الایناس، صاحب الدولتین، ولیّ السعادتین، ناشرالعدل و الاحسان، ظهیرالمّله المحمّدیه، قانع‌البدعه الدینیّه، مونس الفقرا، مرّی‌العلماء، المؤید بالتوفیق و التّسدید، وللاّخره خیر لک من الاوّلی (ضحی، ۴/۹۳)، معین‌الحقّ و الدّوله و الدین ...» (رومی، ۱۳۸۹: ۱۹۴)

مولانا، هم در ابتدا و هم در انتهای نامه‌ها، به گونه‌ای نسبتاً فرودست‌مآبانه، به دعاگویی مخاطب پرداخته است، که نمونه آن در بیشتر نامه‌ها دیده می‌شود. به عنوان نمونه در نامه ۴۴ نوشته است: «سایه عدل و رأفت ملک‌الوزراء، ناشرالخیرات، مغیث‌الخلایق، أب‌الملوک و السلاطین، برکافه اسلامیان، سالهای نامحصور باقی باد! سلام و دعا از سر صدق و صفا و وفور هوا و وفا رسانیده می‌آید و شکر آید و احسان و عنایت‌ها که فرموده است در حق این داعی و برادران و متعلّقان این داعی در شرح و بیان و تسطیر بنان درنیاید... توقع می‌دارم که وظیفه کهنرنوازی و عنایت قدیم و رحمت بر وی گستراند، که آن دولت مستدام باد! آمین یا ربّ العالمین.» (رومی، ۱۳۸۹: ۱۰۸) اما در عین حال، در تمام نامه‌ها زبانی فاخر و کلامی آهنگین دارد که اگرچه دارای وزن عروضی نیست ولی کاملاً موزون و ایقاعات آن بجا و مناسب است و همین ایقاعات کلام او را جذاب تر می‌نماید. در مجموع سبک مولانا ترکیبی از ترسل منشیانه و واعظانه است؛ همانند منشیان ألقاب می‌آورد و دعا می‌کند و از درگاه امرا حاجت می‌طلبد و در عین حال، مانند واعظان آیه می‌آورد و پند می‌دهد و ارشاد می‌نماید.

۱-۲- ساختار سلطانیات جامی

در تمام سلطانیات جامی، در سطر اول عبارت «الفقیر عبدالرحمان جامی» آمده است و سطر دوم «باسمِ سُبْحانه»، که حفظ این سیاق، تشخص ویژه‌ای به نامه‌های او داده و به نوعی سبک شخصی او شده است. اما در عبارات بیشتر نامه‌ها، تقلید از نثر مسجع و فنی «گلستان» مشاهده می‌شود. درست همان شیوه‌ای که آن را در «بهارستان» نیز به کار برده است. با این تفاوت که اساس کار در نامه‌های او بر ایجاز است تا آن اندازه که گاه برخی از نامه‌های او بیش از دو یا سه سطر نیست، مانند آنچه در نامه‌های ۲۱۰۲۰، ۲۲، ۳۲۴، ۲۹۵، ۲۹۶ و... می بینیم: «الفقیر عبدالرحمن الجامی بعد از عرض نیاز معروض آن که، جماعت غریب‌زادگان تظلمی دارند که بر ایشان تعدی می‌رود، التماس آن که عنایت نموده به غور ایشان برسند و نگذارند که بر ایشان تعدی رود. توفیق رفیق باد، والسلام» (جامی، ۱۳۷۸: ۱۹۷).

کاربرد القاب در نامه‌های جامی (متفاوت با مولانا) بسیار محدود و لحن نامه‌ها صریح و محکم است. دعا گویی در آخر نامه‌های اداری که شیوه مرسوم بوده است، در سبک ترسلی جامی فرم خاصی دارد. برای این کار معمولاً به چند عبارت کوتاه و مشخص بسنده کرده است: «توفیق رفیق باد، والسلام» و یا «سایه عزّ و اقبال لایزال ممدود باد» یا «و السلام و الإکرام» که پرکاربردترین آنها مورد اول است. اما گاهی ترکیب «توفیق رفیق باد و السلام و الإکرام» را نیز به کار برده است.

متانت و صراحت بیان جامی تا حدی است که گاه حتی در نامه‌هایی که آنها را خطاب به سلطان نوشته است، نه القابی وجود دارد و نه دعای پایانی، مانند نامه شماره ۵ که موضوع آن دادخواهی از سلطان برای رعیت است، مبنی بر این که رنود و اوباش مردم را آزار می‌دهند. این نامه بسیار تند و قاطعانه است و در پایان آن فقط عبارت «والسلام» دیده می‌شود: «...هیچ کس را فکر حال مسلمانان نیست و همه در مقام تحصیل نفع خویش اند، والسلام» (جامی، ۱۳۷۸: ۹۸). در این گونه نامه‌ها، برخلاف شیوه معمول جامی هیچ اثری از سجع‌پردازی و کاربرد آرایه‌ها دیده نمی‌شود، اما گاهی از شعر استفاده کرده است.

در بین سلطانیات جامی توصیه‌نامه‌هایی هست که در عنوان آنها هیچ اشاره‌ای به نام گیرنده و یا توصیه‌شونده دیده نمی‌شود، نه ذکر القابی هست و نه دعای پایانی. برخی از این دست توصیه‌نامه‌های او حاوی دو سطر مطلب و گاهی نیز فقط یک سطر است، مانند نامه ۲۷۱: «الفقییر عبدالرحمان الجامی؛ خدمت خواجه محمود با سایر نیازمندان، نیازمندی رساندند. فیه آیام.» (جامی، ۱۳۷۸: ۱۸۸)

۲- ویژگی‌های محتوایی

۲-۱- محتوای سلطانیات مولانا

اغلب سلطانیات مولانا به لحاظ محتوایی، توصیه‌نامه‌هایی برای رفع حاجات دیگران است؛ خواه به وسیله حاملی ناشناس، نظیر نامه شماره ۸۴، خواه به وسیله یکی از بستگان معین الدین پروانه (۸۲) و یا یکی از ورثه صلاح‌الدین زرکوب (۸۳) و یا صدرالدین فرزند حسام‌الدین چلبی (۸۵).

مولانا در یکی از نامه‌ها، تفویض امامت مسجد به صدرالدین را درخواست کرده است (۸۸) و گاه برای خویشان و بستگان خود نیز سفارش نموده است، نظیر نامه‌های متعددی که برای استخدام فرزندش شمس‌الدین (۱۰۱ و ۱۱۳ و ۱۱۴) نوشته است. و در برخی از نامه‌ها، معاف شدن دامادش شهاب‌الدین از مالیات تجاری را درخواست کرده است (۲۶): «رافع تحیت، فرزند عزیز معتقد، فخرالتجار، شهاب‌الدین - أحسن الله عاقبته - از هوا خواهان و دعا گوین آن درگاه است و به خیرات و عبادات - چنانکه آن یگانه دوست دارد - راغب و مولع است؛ ولیکن کثرت عیال لازم می‌دارد مشغول شدن به تجارت تا به سیواس و حدود آن؛ و از سبب باجداران و تصدیع ایشان، مدتی است تا از بازرگانی مانده است. و خیراتِ مَلِکِ الأُمرا به همه عالم می‌رسد؛ امید می‌دارد که به نشان مبارک از باج دادن معاف باشد و آن را به حجّت دارد و بر اُبنای جنس خود مفاخرت نماید، صدقه‌ای باشد از صدقاتِ مَلِکِ الأُمرا بر وی و بر عیال وی، و

عتیق آن منت و مکرمت گردد، و داعی منت‌دار باشد و بر احسان‌های سابق منضم شود...»
(رومی، ۱۳۸۹: ۸۶)

در این نامه‌ها، مولانا، به نوعی واسطه خیر برای کمک به دیگران است اما در خلال همین نامه‌ها نیز همچنان پند و اندرز می‌دهد و آیه و حدیث می‌آورد «...تا موجب ثواب جزیل و ثنای جمیل باشد، إِرْحَمَ فِی الْأَرْضِ یَرْحَمَكَ مَنْ فِی السَّمَاءِ» (همان: ۲۴۱) که یادآور بلاغت منبری وی و پدر اوست. و گاهی نیز از روایات متداول در بین صوفیه استفاده می‌کند (۱۰). در نامه‌های او، هم شیوه منشیانه و هم خصلت واعظانه و هم باورهای صوفیانه با هم درآمیخته است.

۲-۲ محتوای سلطانیات جامی

جامی به دلیل دوستی صمیمانه و نزدیکی با سلاطین و امراء و رجال زمانه، مکاتبات بسیاری با آنها داشته است. بخشی از این مکاتبات إخوانیات هستند. البته در خلال این إخوانیات نیز نکته‌هایی ظریف دیده می‌شود. به ویژه در بین نامه‌هایی که سلاطین به جامی نوشته‌اند. چنان که در نامه «۲۰» آمده است که قیصر روم مبلغ یک هزار فلورن به عنوان هدیه برای جامی فرستاده بود (جامی، ۱۳۷۸: ۳۱۰). اما در باب سلطانیات به جز در امور مرسوم و روزمره از قبیل تقاضای مرخصی از سلطان (نامه ۱۷)، بیشتر سلطانیات او سفارش برای حل مشکل دیگران است، چه آن شخص پهلوان محمد شیریان باشد، (نامه ۲۴۱) و یا ضعیفه‌ای ناشناس (نامه ۲۳۹): «الفقییر عبد الرحمان الجامی؛ بعد از عرض نیاز، معروض آنکه، ضعیفه دارنده، تظلمی دارد. اگر چنانچه آن را إصغا نموده به غور حال وی برسند، از طریق شفقّت دور نمی‌نماید.» (جامی، ۱۳۷۸: ۱۷۸)

بیشتر نامه‌هایی که جامی به سلاطین و بزرگان و ارکان دولت نوشته است، به لحاظ برخورداری از محتوای صمیمانه و دوری از آداب و ترتیب خاص، ویژگی‌های إخوانیات را نیز داراست. از این نظر تعداد کمی از نامه‌های او مطابق اسلوب و نزاکت دارالإنشاء نگاشته شده‌اند. به همین روی، دایره نامه‌های رسمی و اداری او محدود است. محتوای اغلب نامه‌هایی که جامی

در جهت رعایت حال مردم و رسیدگی به اوضاع آنها و احقاق حق محرومان نوشته است، عاری از تحفظ و دارای درون‌مایه‌ای تند و محکم و صریح است. مانند نامه شماره ۵: «... به عرض همایون برسانند شاید که فکر حال مسلمانان بکنند. اول جماعت رنود و اوباش از پیاده‌رو و یتیم و غیرهم استیلاء تمام یافته‌اند و در این مدت خونهای متعدد واقع شده است و هیچ کس نپرسیده است و در شبی که روزش این عرضه داشت نوشته شد، جمعی از این طایفه به سر مزاری که فقیران می‌باشند، در آمده‌اند، و یکی از فقیران را به شمشیر زخم‌های بسیار زده‌اند، و بر بستر هلاک افتاده، تا حال چه شود» (جامی، ۱۳۷۸: ۹۷)

گاه نیز با بیانی نرم و ملایم توجه حاکمان را به رسیدگی نسبت به حال مردم معطوف ساخته است؛ مانند نامه ۱۵۳: «الفقیر عبد الرحمان الجامی؛ بعد از عرض نیاز، معروض آنکه، دارندگان [نامه]، مردم رعیت‌اند و تظلمی دارند. التماس آنکه، عنایت نموده تظلم ایشان را استماع فرموده به هر چه مصلحت دانند اشارت فرمایند. توفیق رفیق باد.» (همان: ۱۵۲) و در نامه ۲۰: «الفقیر عبد الرحمان الجامی؛ بعد از عرض نیاز آنکه، دارندگان مردم غریب و طالب علم و فقرا اند، اگر چنانچه عنایت نموده نسبت به ایشان نوع احسانی واقع شود، بسیار در محل می‌نماید. توفیق رفیق باد.» (همان: ۱۰۶).

۳- بازتاب شخصیت دو نویسنده در سلطانیات

۳-۱- بازتاب شخصیت مولانا در سلطانیات

ابعاد مختلف شخصیت مولانا را در نامه‌های او به خوبی می‌توان دید؛ حتی زوایایی که در دیگر آثار او به خوبی دیده نمی‌شوند. زیرا درون‌مایه سایر آثار او تعلیمی است و مولانا در آیینۀ آن آثار، صرفاً به عنوان یک عارف جلوه می‌کند. اما در مکتوبات، بیشتر یک واعظ است؛ واعظی صوفی مشرب که واسطه خیر است و در عین حال ادیبی تواناست.

او در مکتوبات به شیوه ادبای درباری و منشیان دیوانی، ارباب قدرت و مکت را با القاب مطمئن و مبالغه‌آمیز می‌ستاید، و در خلال آنها خواسته‌اش را مطرح می‌کند و سپس دعا می‌گوید. هر چند که خواسته‌های او در اغلب موارد خیر رساندن به بندگان خداست اما از عارف بزرگی چون مولانا توقع می‌رود که این گونه نیازها را از در گاه خالق بی‌نیاز طلب کند نه از ارباب بی‌مروت دنیا.

واقعیت امر این است که مولانای مکتوبات همان مولانای دیوان شمس و مثنوی نیست. در نامه‌های او دیگر از آن مولانای بی‌نیاز و وارسته اثری نمی‌بینیم. او خود را برای هر امیری «دعی» می‌خواند و آنان را با القابی می‌ستاید که سزاوار آن نیستند و آن چنان به دعاگویی می‌پردازد که از شخصیتی چون مولانا انتظار نمی‌رود. تنها نشانه و ردّ پایی که از مولانای عارف در مکتوبات هست درج روایات صوفیانه است و بس. در نامه شماره ۱۰ می‌گوید: «در اخبار است که یوسف صدیق — علیه سلام — دوازده سال روزه نگشاد و شب پهلو بر زمین نهاد. گفتند که مُلک دین و نبوت مسلم شد تو را و مُلک دنیا مسلم شد، وقت آسایش است بعد چندین مجاهده «إنّ لفسک علیک حقاً» گفت: تا جمله برادران خود را خلعت نبوت پوشیده نبینم، نیاسایم...» (رومی، ۱۳۸۹: ۶۶)

نفوذ شخصیت مولانا در مخاطبان را از طریق قرائن و شواهد پیرامنی می‌توان دریافت: «منقول است که روزی حضرت مولانا رقعۀ ای به خدمت پروانه فرستاده بود، در شفاعت شخصی که خون کرده، در خانۀ یاری متواری شده بود؛ پروانه در جواب رقعۀ نبشته باشد که این قضیه به قضایای دیگر نمی‌ماند، حکایت خون است؛ حضرت مولانا در جواب فرمودند که: آخر خونی را وُکد عزرائیل می‌گویند؛ اگر خون نکند و مردم نکشد، پس چه کند؟ پروانه به غایت خوش شده، فرمود تا آزادش کردند و خصمان را خشنود کرده، خون بها داد.» (افلاکی، ۱۳۸۵: ۱۵۵)

درج القاب مبالغه‌آمیز در سلطانیات مولانا تنها برای صاحبان شوکت و مکانت نبوده، گاهی در مورد تردامنان و صاحبان رذایل اخلاقی نیز القاب مبالغه‌آمیز به کار برده است. از جمله: «روزی به روسبی کهنه‌کاری که در محله خان صاحب اصفهانی در راه پیش‌وی آمد و تواضع

نمود تکریم بیش از حد کرد، او را «رابعه» خواند و چنان شفقت پدرا نه‌ای در حق کنیزکان تن به مزد وی نشان داد که همه پیش او سر نهادند.» (زرین کوب، ۳۰۸:۱۳۹۰) او که القاب را این گونه بی‌مضایقه در حق اراذل به کار می‌برد، بدیهی است که در سلطانیات نیز، که خطاب به پادشاهان و امیران است تا چه حد کثرت استعمال در القاب و عناوین به خرج می‌داد.

اما شیوه واعظی، که شیوه پدری اوست، در سلطانیات وی نیز به خوبی تجلی یافته است. در اکثر نامه‌ها در هر فرصتی پند و اندرز می‌دهد و گاه نصایح او با آیات قرآنی درآمیخته است. در نامه‌های ۷۲ و ۱۱۶ خطاب به سلاطین سلجوقی که در زمان مولانا به «آل داوود» شهرت داشتند، می‌گوید: «إعملوا آل داوود شكراً و قليلاً من عبادي الشكور. ۱۳/۳۴» (رومی، ۱۳۸۹: ۱۴۷-۱۹۷) که در عین نصیحت، ایهام بسیار ظریفی نیز به کار برده است.

درست است که مولانا در سلطانیات همان عارف وارسته دیوان شمس و مثنوی نیست، اما همچنان یک ادیب زبردست صوفی مشرب، یک واعظ سخنور و یک انسان ستودنی و خیر خواه است.

۳-۲- بازتاب شخصیت جامی در سلطانیات

شخصیت جامی در سلطانیات بسیار استوار و لحن او نجیبانه و در عین حال قاطع و آمرانه است. نامه‌های اداری او عاری از کاربرد القاب مطمئن است و ثنا گوئی و تملق و مجامله دیده نمی‌شود. حجم نامه‌های او به گونه ای است که گاه در دو یا سه سطر و در پاره‌ای موارد حتی در یک سطر، فقط آن مطلوب اصلی را به صورت کلام فصل بیان می‌کند. این بیان اجمالی و صریح حاکی از شخصیت متین و استوار اوست.

اغلب مخاطبان جامی سلاطین و ارکان دولت و ملازمان سلطنت هستند. این امر حاکی از توجه خاص سلاطین وقت و بزرگان روزگار نسبت به جامی بوده است. عمق پیوند جامی با

دربار و نیز وابستگی دربار تیموری به او، تنها به خاطر مدح و ستایش جامی نبوده است. بلکه آنان خود نظارت او را بر عامه مردم می‌طلبیدند. چنان که «سلطان حسین بایقرا هر گاه که به مناسبتی تختگاه هرات را ترک می‌گفت، از جامی برای حفظ و حراست اوضاع شهر، درخواست می‌کرد» (مایل هروی، ۱۳۷۷: ۷۵):

«مُلْتَمَس چنان است که هَمّتِ عالی نَهَمّتِ مصروف داشته پیوسته به فاتحه فایحه مدد فرمایند. و در مهمّاتِ شهر و بلوکات، طریقه التفات سلوک داشته، به مکاتباتِ علیه مفتخر سازند. و از گوشه خاطرِ عاطرِ دریا مقاطرِ کیمیا مآثر، محو و منسی نفرمایند. برکاتِ انفاسِ نفیسه مَخْلَد و مستدام باد» (جامی، ۱۳۷۸: ۲۹۶).

امیرعلیشیر نوایی نیز با آنکه در اطراف او فضلا و شعرای بی‌شمار و اهل ذوق و فضل پروانه صفت گرد آمده بودند، نسبت به جامی سر ارادت سپرده و به دامان او دست‌بندگی زده بود. حتی فرمانروایان بیگانه نیز نسبت به جامی لطف فراوان داشتند. از آن میان از جهان شاه قره قویونلو که دیوان اشعار خویش را برای شاعر فرستاد، می‌توان نام برد. سلطان حسین بایقرا نیز در کتاب خویش (مجالس العشاق) به ستایش ذوق و نبوغ جامی پرداخته است (آربری، ۱۳۷۱: ۳۸۹).

از میان شاهان و رجال تیموری، میرزا ابوالقاسم بابر، سلطان ابوسعید، سلطان حسین بهادر خان، امیر علیشیر نوایی، و از سلاطین دور دست: جهان‌شاه قراقویونلو، اوزون حسن آق‌قویونلو، یعقوب بیگ آق‌قویونلو، سلطان محمد فاتح عثمانی و سلطان بایزید خان، نسبت به شخصیت و جایگاه اجتماعی جامی وقوف داشته و با وی روابط بسیار خوب داشتند. تا جایی که قیصر روم برای دعوت از جامی، کسان خود را به حضور او فرستاده بود. (صفا، ۱۳۵۳: ۱۵۴)

شاید چنین به نظر بیاید که معاشرت بسیار با شاهان و امیران و تأثر از شیوه رایج در خطابات آنها به زیر دستان در ذهن جامی هم تأثیر گذاشته و علت این همه قاطعیت و اعتماد به نفس در مکاتبات او همین قضیه بوده باشد. اما باید گفت که جامی نه تنها با عامه مردم، حتی نسبت

به امرا و سلاطین هم بدون تحفظ و تعارفات رایج و با صراحت تمام سخن می‌گوید. در آخر نامه (۱۵) گوید:

خسروا عدل فزون کن که ز عدل عرصهء ملک تو هر روز فزون خواهد شد

نامه (۲۴) حاکی از آن است که طلبکاری، شکایت به نزد جامی برده بود و جامی با لحنی آمرانه از مردان حکومت می‌خواهد که بدون فوت وقت به کار او رسیدگی کرده و طلب وی را باز پس دهند:

«...اشارت رود که آن وجه را ادا کند و تعلل نکند» (جامی، ۱۳۷۸: ۱۰۸)

این قاطعیت و استواری، از ویژگی‌های شخصیتی اوست که در جای‌جای مکاتبات نیز نمود یافته و بسامد افعال (امر) و (نهی) به نوعی از ویژگی‌های سبکی نثر او هم شده است. به طور کلی، آنچه که در منشآت جامی بیش از هر چیز به چشم می‌خورد، حضور شخصیت یک مرد با نفوذ و برجسته و تواناست.

۴- تحلیل اجتماعی

۴-۱- تحلیل اجتماعی سلطانیات مولانا

تصوف مولانا یک تصوف اجتماعی است. وجود عناصر فراوان اجتماعی در آثار مولانا، از جمله در سلطانیات او، وی را از صوفیان دیگر به نوعی متمایز ساخته و به مشرب او صبغه اجتماعی می‌بخشد. آنچه که در سلطانیات و دیگر مکتوبات او در رابطه با مسائل اجتماعی دیده می‌شود، در حقیقت منبعث از رسالتی دینی - اجتماعی است که برای خویش قائل بود:

« من پیمان بسته‌ام تا این مردم را به کمال رسانم» (افلاکی، ۱۳۸۵: ج ۱، ۲۹۰).

زمانی که خانواده مولانا به آسیای صغیر مهاجرت کرد، آن منطقه در آتش نزاع‌های مذهبی و تعصبات قبیله‌ای می‌سوخت. وی در طول حیات خویش شاهد ۲۵ نزاع کوچک و بزرگ در منطقه بود: در عصر علاء الدین کی‌قباد شانزده جنگ، غیاث الدین کیخسرو، هشت جنگ و در زمان عزالدین کی‌کاووس یک جنگ، درگرفته بود (ابن بی بی، ۱۹۰۲: ۹۷ - ۳۰۰). از سوی دیگر، فرقه‌ها و نحله‌های گوناگون، از جمله قلندریان و جولقیان و دیگر فرق اسلامی در آسیای صغیر، در عصر مولانا نفوذ بسیار داشتند و داستان‌هایی از زندگی مولانا با گوشه‌هایی از حیات صوفیانه اینان به هم آمیخته است. مولانا با اغلب آنان روابط بسیار دوستانه و نزدیک داشته است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۹۴). به همین دلیل، در بین مکتوبات و سلطانیات مولانا، نامه‌هایی را در سفارش درآویش می‌بینیم؛ مانند نامه ۶۸ خطاب به معین الدین پروانه، فرماندار قونیه، برای درخواست واگذاری خانقاه به حمید الدین: «...آرنده تحیت، فرزند مخلص، حمید الدین-وقفه الله- به یمن همت شما در زیّ صالحان آمده است... خانقاهی که از آن جدّ اوست ... توقع است از مکارم اخلاق پادشاهانه شما که آن گوشه را به حمید الدین تفویض فرمایید» (رومی، ۱۳۸۹: ۱۴۷). و یا نامه شماره ۵ که سفارش در خصوص ظهیرالدین، از اصحاب خانقاه است.

برای درک ابعاد اجتماعی سلطانیات مولانا، باید در نظر داشت که وی در قونیه از حرمت و حشمتی تمام برخوردار بود. پادشاهان سلجوقی روم -خاصه عزالدین کی‌کاووس و رکن‌الدین قلج‌ارسلان- نسبت به او ارادت می‌ورزیدند. معین‌الدین پروانه به مجلس او رفت و آمد می‌کرد و هدیه و نیاز می‌داد (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۲۳۱-۲۳۰) و گاه پیش آمده است که معین‌الدین برای عذرخواهی، پیاده، به خدمت مولانا رفته و عذرخواهی کرده است (افلاکی، ۱۳۸۵: ۱۳۰). داماد پروانه -مجدالدین اتابک- که صاحب دیوان مملکت محسوب می‌شد، از مریدان مولانا بود. پروانه، در مجالس مولانا به همراه سایر اکابر، با خضوع تمام سلوک می‌کرد. مولانا نیز با وی همچون سایر ارباب مناصب، سلوکی خوش، اما عاری از تملق، داشت. با این حال، هرگز هم-نشینی با امرا را چندان با خرسندی تلقی نمی‌کرد. (زرین کوب، ۱۳۹۰: ۳۲۱). مولانا پس از تلاش فراوان و تعالیم بسیار توانسته بود که آرامش را به جامعه بازگرداند. از این جنس تلاش-

هاست که در خلال سلطانیات، به ارباب قدرت و منصب سفارش می‌کرد که «رضای خدا را در رضایت مردم بجویند» (مولانا، ۱۳۳۵: ۳۸) و در تمام امور اجتماعی «دل خود را متوجه حضرت سلطان سلطاناتان - جلّ و تعالی - نمایند» (همان: ۳۵).

برخی از سلطانیات وی حاکی از این است که او برای رفع کدورت و برقراری آشتی میان امرا و سلاطین نیز واسطه می‌شده است، بدان امید که به دنبال آن آرامش اجتماعی حاصل آید (همان: ۵۶ و ۶۲). یکی از مکتوبات وی حکایت از این دارد که هنگامی که لشکریان حکومت، بر مهاجمین غیر مسلمان ظفر یافتند، مولانا آن فتح را تبریک گفته و آرزو کرده است که این پیروزی، زمینه‌ای باشد برای روی آوردن غیر مسلمانان آن ناحیه، «جماعت اغیار»، به دین اسلام (همان: ۵۳). ماجرای جوان رومی (تریانوس) که در پای چوبه دار با رفتار بزرگ‌منشانه مولانا حیات دوباره یافت و از آن پس در شمار مردان خدا درآمد، از نشانه‌های سلوک اجتماعی اوست (افلاکی، ۱۳۸۵: ج ۱، ۲۷۳-۲۷۴). یکی از شاعران هم‌روزگار مولانا، بدرالدین یحیی، در باره مولانا گفته بود:

از خدا آمده ای آیتِ رحمت بر خلق خود کدام آیتِ حُسن است که درشان تو نیست؟

(همان: ج ۱، ۳۳۸)

۴-۲- تحلیل اجتماعی سلطانیات جامی

جامی به عنوان یک شاعر و عارف سرشناس، از جایگاه اجتماعی و نفوذ خود استفاده کرده و جهت آسایش و امنیت مردم با وزرا و دولت‌مردان رابطه برقرار می‌کرد. در میان سلطانیات فراوانی که بین او و امیرعلیشیر نوایی، وزیر سلطان حسین بایقرا، ردّ و بدل شده است، حتی یک مورد نیز نمی‌توان یافت که او برای خویشتن خویش درخواستی کرده باشد. تمام درخواست‌های مطرح شده در سلطانیات وی مربوط است به جانبداری او از اقشار گوناگون اجتماعی. از این رو، دوستی با نوایی را جهت رسیدگی به نواقص و کاستی‌های اجتماعی مردم بسیار مغتنم می‌شمرد. از نامه (۳۵) برمی‌آید که جامی در مقام اندرز به امیرعلیشیر، از وی می‌

خواهد که به دلیل خستگی ناشی از تراکم کاری، استعفا ندهد تا بتواند همچنان به امورِ ضعفا و بینوایان رسیدگی نماید: «اگر طبع لطیف را گرانی حاصل آید و خاطرِ شریف را پریشانی روی نماید، تحمل آن گرانی را در کفّه حسنات، وزنی عظیم خواهد بود.» (جامی، ۱۳۷۸: ۱۱۴) نامه های «۷۱» و «۱۲۱» حکایت از این نکته دارد که وی از سلطان حسین درخواست کرده بود تا از آن دسته از اهل علم که خرده کشاورزی نیز دارند، در اخذ مالیات به جای پول نقد محصول گرفته شود، تا بدین وسیله کمکی به آنان شده باشد. در یکی دیگر از سلطانیات (۴۱) به شخص سلطان توصیه آکید می‌کند که پرداخت مالیات‌های سنگین ممکن است که از عهده برخی برآید، ولی اقشار ضعیف در زیر بار چنین مالیات‌هایی نابود می‌شوند: «حال رعایای شهرها و بلوکات به واسطه احوالاتی که نسبت به ایشان واقع می‌شود به مقام اضطرار رسیده است و نزدیک است که سلسله زراعت و سایر احوال ایشان از انتظام بیفتد... اهتمام فرمایند که در احوالات، تخفیفی واقع شود» (همان: ۱۱۶-۱۱۷).

از جمله پیامدهای استیلای مغول و آل تیمور، ظلم و بی‌عدالتی است که در سلطانیات جامی، ردّ پای آن دیده می‌شود:

«الفقیر عبد الرحمان جامی؛ بعد از عرض نیاز، معروض آنکه، جماعتِ قصابان تظلمی دارند که به سمع شریف خواهند رسانید. اگر چنان‌که عنایت نموده به غور حال ایشان برسند، و نگذارند که بر ایشان تغلبی رود، شک نیست که سبب مزید دولت و سعادتِ دو جهانی خواهد بود. توفیق رفیق باد، و السلام.» (جامی، ۱۳۷۸: ۱۴۳).

جامی، نامه‌های ارسال شده را تا حصول نتیجه قطعی پی‌گیری می‌کرد. در یکی از سلطانیات اشاره کرده است که در نامه‌های قبلی حال مردم بینوای هرات را گوش‌زد کرده بودم و اینک پیرو همان نامه، این پیوست ارسال می‌شود: «هیچ نیابم که بارها آن را نگفته و نوشته باشم... نوشته شده بود که در هرات تعدی‌ها واقع است.» (همان: ۱۱۰)

حمایت جامی از جویندگان علم و دانش چشم‌گیر و درخور توجه است. در نامه «۸۶» از مسوولین تقاضا می‌کند که از حساب (وقف)، به دانشجویان کمک هزینه آموزشی پرداخت شود:

«مایحتاج ضروری ایشان را از اوقاف به ایشان برسانند.» (جامی، ۱۳۷۸: ۱۳۱) همچنین در نامه «۲۰» اشاره دارد که دانش آموزان به کمک مالی نیازمندند: «اگر چنانچه عنایت نموده و نسبت به ایشان نوع احسانی واقع شود، بسیار در محل می‌نماید (همان: ۱۰۶). وضع بازرگانی و تجارت نیز از نظر وی دور نمانده است، چنان که در یکی از نامه‌ها، از طریق علیشیر نوایی به گوش سلطان حسین بایقرا می‌رساند که مأموران گمرکی از بازرگانان ممالک دیگر، مالیات‌های گزاف می‌ستانند و این کار به نفع اقتصاد کشور نیست و روابط بازرگانی را تضعیف می‌کند. از خلال نامه‌های فراوان (۱۵، ۱۲۱، ۱۱۱، ۶۷ و...) مشهود است که جامی تلاش کرده بود تا شخصیت‌های روحانی، سیدها، مشایخ و برخی از طبقات دیگر، در پرداخت مالیات از امتیازها و تخفیف‌های ویژه برخوردار گردند. همچنین ابراز نارضایتی از وجود نوعی «بوروکراسی» اداری نیز در سلطانیات جامی انعکاس یافته است. نامه «۲۰» حاکی از این است که جامی می‌کوشید تا در این زمینه به درماندگان کمک رساند:

«مردم عزیزند، و چند گاه است که به جهت امضای نشانی تشریف آورده‌اند و آن به امضاء نرسیده است، و بسیار مضطرب گشته‌اند. اگر چنانچه عنایت نموده، التفات نمایند و امداد فرمایند، که مهم ایشان به کفایت انجامد، بسیار در محل می‌نماید» (همان: ۱۰۷).

سلطانیات جامی نشان می‌دهد که این شاعر و عارف نامدار، تا چه مایه از نفوذ اجتماعی برخوردار و مورد توجه سلاطین وقت و امرا و بزرگان بوده است. و در واقع به پشتوانه ارادتمندی سلاطین بود که خواسته‌های خود را بی‌پرده و با کمال صراحت بیان می‌کرد.

نتیجه گیری

سلطانیات مولانا، به لحاظ شکلی ادامه شیوه ترسل قدیم است، با ویژگی نثر مسجع و فنی، توأم با کثرت القاب و عناوین و تکلفات مربوط به ترسل منشیانه. اما سلطانیات جامی، دارای

نثری سلیس و جزیل، مبتنی بر مساوات و گه‌گاه ایجاز است. صراحت بیان در سلطانیات جامی بسیار قابل توجه است. به لحاظ محتوایی، بیشترین حجم درون‌مایه سلطانیات هر دو (جامی و مولانا) خیرخواهی برای دیگران و رفع ظلم از عامه مردم است. در این زمینه، هر دو شخصیت در کسوت دو عارف بزرگ، واسطه خیر برای عموم مردم، حتی افراد ناشناس هستند. بدیهی است که موضوعات جانبی، از قبیل انعکاس شخصیت نویسنده در متن و همچنین تاثیر اوضاع اجتماعی، سبب تفاوت‌هایی در سبک نگارش سلطانیات آنها نیز شده است. از جمله می‌توان به کاربرد القاب مبالغه آمیز و همچنین تعارفات بسیار و شیوه بلاغت منبری در نامه‌های مولانا و صراحت لهجه و موجز گویی در نامه‌های جامی اشاره کرد.

برخی تفاوت‌های موجود در سبک مکتوبات مولانا و منشآت جامی، متأثر از ویژگی‌های سبکی هر یک از آن دو دوره متفاوت است. البته تاثیر شخصیت نویسنده و شرایط اجتماعی نیز به سهم خود عاملی در پدید آمدن سبک شخصی هر کدام از آنان شده است.

پی‌نوشت‌ها

(۱) مکاتبات شخصی و خصوصی یا إخوانیات نیز مشتمل بر انواع زیر است:

۱- مفاوضه‌نامه	۷- قباله‌نویسی
۲- خدمت	۸- استعفا
۳- تهنیت‌نامه	۹- وصیت‌نامه
۴- تعزیت‌نامه	۱۰- وقف‌نامه
۵- وکالت‌نامه	۱۱- شراکت‌نامه
۶- بیع و شرط‌نامه	۱۲- مکتوبات تعلیمی

(رستگار فسایی، ۲۰۸:۱۳۸۰)

سابقهٔ سنت (نامه نویسی) در فرهنگ ایران به آیین دبیری عهد باستان می‌رسد. متن معروف پهلوی «اندر آیین نامک نپشتن» الگوی قدیم این سنت را به دست می‌دهد و آن را به آنچه تحت تاثیر فرهنگ پهلوی به عنوان ادب شهرت یافته، مربوط می‌دارد (زرین کوب، ۱۳۷:۱۳۸۵). در دورهٔ اسلامی در زمان یعقوب لیث صفار مجدداً نامه‌های سلطانی به زبان فارسی نوشته شد (اقبال آشتیانی، ۱۷۲:۱۳۸۵). اما این سلطانیات در نثر کلاسیک فارسی تدریجاً به تصنع گراییده و در لابه‌لای تکلفات نثر فنی طراوت و حیات خود را از دست داد (زرین کوب، ۱۳۷:۱۳۸۵). سلطانیات در هر دوره‌ای از نثر فارسی اهمیت ویژه‌ای داشته است، زیرا رسمی‌ترین و برجسته‌ترین نوع از نامه‌های اداری زمان خود بوده است. حتی اگر توسط شخص سلطان هم نوشته نشده باشد، به فرمان او و به انشای بهترین دبیران دربار نوشته می‌شده است.

فهرست منابع

- آبروی، آرتورجان، (۱۳۷۱)، ادبیات کلاسیک فارسی، ترجمه دکتر اسدالله آزاد، چاپ اول، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- ابن بی بی، حسین بن محمد، (۱۹۰۲)، سلجوقنامه، تصحیح م. ه. هوتسما، چاپ لیدن.
- افلاکی، احمد، (۱۳۸۵)، مناقب العارفين، تصحیح تحسین یازجی، جلد اول، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دنیای کتاب.
- اقبال آشتیانی، عباس، (۱۳۸۵)، تاریخ ایران بعد از اسلام، چاپ پنجم، تهران، نشر نامک.
- براون، ادوارد، (۱۳۸۱)، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه صدری افشار، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران انتشارات مروارید.
- بغدادی، بهاء الدین محمد، (۱۳۱۵) التوسل إلى الترتل، تهران، تصحیح بهمنیار.
- بهار، محمدتقی، (۱۳۶۹)، سبک شناسی، جلد سوم، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- جامی، عبدالرحمن، (۱۳۷۸)، نامه‌ها و منشآت جامی، تصحیح عصام الدین اورون بایف و اسرار رحمانوف، چاپ اول، تهران، انتشارات میراث مکتوب.
- حداد عادل، غلامعلی، (۱۳۸۳)، ارزش ادبی مکتوبات، فصلنامه فرهنگستان، دوره پنجم، شماره سوم (پیاپی ۱۹)، صص ۵-۲۶.
- _____ (۱۳۸۱)، چهره مولانا در آلبوم شخصی مکتوبات او، فصلنامه فرهنگستان، شماره ۱۹، صص ۱۸۷-۱۹۸.
- حکمت، علی اصغر، (۱۳۶۳)، جامی، تهران، انتشارات توس.
- رستگارفسای، منصور، (۱۳۸۰)، انواع نثر فارسی، چاپ اول، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

- رومی، مولانا جلال الدین، (۱۳۸۹)، مکتوبات، تصحیح توفیق سبحانی، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۹)، ارزش میراث صوفیه، چاپ ششم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- _____، (۱۳۸۵)، از گذشته ادبی ایران، انتشارات سخن، چاپ سوم، تهران.
- _____، (۱۳۷۲)، با کاروان حله، چاپ هفتم، تهران، انتشارات علمی.
- _____، (۱۳۹۰)، پله پله تا ملاقات خدا، چاپ سی و یکم، تهران، انتشارات علمی.
- _____، (۱۳۸۴)، دو قرن سکوت، چاپ بیستم، تهران، انتشارات سخن.
- شفیع کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۶)، قلندریه در تاریخ، انتشارات سخن، چاپ اول، تهران.
- صفا، ذبیح الله، (۱۳۵۳)، تاریخ ادبیات در ایران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، جلد سوم، چاپ دوم، تهران.
- عنصرالمعالی، کیکاووس، (۱۳۶۸)، قابوس نامه، به کوشش غلامحسین یوسفی، چاپ سوم، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- غنی، قاسم، (۱۳۸۸)، تاریخ تصوف در اسلام، چاپ اول، تهران، انتشارات زوار.
- معین، محمد، (۱۳۷۱)، فرهنگ فارسی، جلد دوم، چاپ هشتم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- مایل هروی، نجیب، (۱۳۷۷)، جامی، تهران، طرح نو.
- مولانا، جلال الدین، (۱۳۳۵)، مکتوبات، به کوشش یوسف جمشیدی پور، تهران، بنگاه مطبوعاتی پاینده.

- نظام الملک طوسی، خواجه حسن، (۱۳۷۰)، سیاستنامه، به کوشش جعفر شعار، چاپ چهارم، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- نظامی عروضی، احمد، (۱۳۷۲)، چهار مقاله، تصحیح محمد قزوینی، چاپ اول، تهران، انتشارات جام.
- یوسفی، غلامحسین، (۱۳۷۶)، دیداری با اهل قلم، چاپ ششم، تهران، انتشارات علمی.